

سوره «جمعه» (۶۲)

سوره جمعه با اشاره به «تسبیح» تمامی موجودات آسمانها و زمین برای خداوندی آغاز شده که به چهار صفت: ملک، قدوس، عزیز و حکیم توصیف گشته است. ذیل این آیه که عنوان مقدمه و راهنما دارد، بعثت پیامبری را از میان مردم «امی» برای انجام برنامه‌ای در چهار ماده بیان می‌نماید: ۱- یتلوا علیهم آیاته، ۲- یزکیهم، ۳- و یعلمهم الکتاب، ۴- والحکمة.

این برنامه چهار ماده‌ای که تجلی همان چهار صفت ذکر شده در آیه نخست می‌باشد یک به یک انطباق با آن دارد:

«ملک» با یتلوا علیهم آیاته (هر پادشاهی از طریق نشانه‌های ملک و قدرتش شناخته می‌گردد. با شناخت آیات خدا ملوکیت او آشکار می‌شود)

«قدوس» با «یزکیهم» [هدف تزکیه که پاکی از آلودگی‌های شرک و کفر است انسان را به خداوند قدوس (مبالغه پاکی) نزدیک می‌کند].

«عزیز» با «یعلمهم الکتاب» (پشتوانه قانون و اصول قدرت است^۲ و با تعلیم کتاب

۱. منظور از کتاب در اینجا، آنچه روی پوست یا کاغذ نوشته و جلد می‌گردد نیست. بلکه آنچه ثبت و ضبط می‌گردد یا عنوان ضابطه و مقررات و قانون پیدا می‌کند عنوان کتاب می‌یابد. مثل: کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم...، کتب علیکم القصاص، کتب علیکم القتلی...
۲. عزیز از نظر لغوی به کسی گفته می‌شود که قدرتش مافوق قدرت دیگران و به اصطلاح ابر قدرت و شکست‌ناپذیر باشد. مثل عزیز مصر (شاهنشاه مصر).

قوانین الهی عزت او آشکار می گردد^۱).

«الحکیم» با «الحکمة» (خداوند چون حکیم است لازمه حرکت بسوی او آموزش حکمت می باشد).

برانگیختن پیامبران در جوامع منحط و عقب افتاده برای بیدار ساختن مردم و نجات آنها از جهالت و گمراهی، نشانه‌ای برای شناخت این حقیقت است که تمامی هستی، در آسمانها و زمین، دست اندر کار رشد و کمال بخشیدن به حیات و حرکتی هستند که خداوند اراده فرموده است، پس خداوند منزّه است، منزّه از اینکه انسانهایی آیات او را نشناسند، از تزکیه اخلاقی دور مانده و در منجلاب مفاصد غوطه ور شوند، کتاب قوانین او را نشناسند و راه زندگی و رفتار نیکو (حکمت) را تشخیص ندهند. (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض...).

معنای «تسبیح» حرکت و شناوری است، بعثت رسولان نیز برای بیدار سازی جوامع انسانی حرکتی تسبیحی می باشد که آنها را در مسیر «نزاهت» و «قداست» از پلیدیهای روحی سوق می دهد. پس «سبحان الله!» که همه هستی مجری مسیح او هستند.

داستان بعثت خاتم النبیین (ص) را علاوه بر این سوره، در سوره‌های بقره و آل عمران نیز با عباراتی مشابه متذکر شده است که مقایسه آنها می تواند نکاتی را روشن سازد:

بقره (۱۲۹) رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

« (۱۵۱) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.

آل عمران (۱۶۴) لَقَدْ مِّنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ انْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

جمعه (۲) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ انْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

اولین آیه، دعای حضرت ابراهیم (ع) را درباره امت موحد و مسلمانی که اولین سنگ بنایش را آن نخست امام انسانها بنا نهاد یادآوری می کند. آنچه در این دعای فراتر از زمان و

۱. وجود قوانین و مقررات در هر جامعه و کشور دلالت بر نظام و سیستم و قدرت قاهره‌ای می کند که توانسته است به پشتوانه تسلط خود چنین نظاماتی را مقرر و جاری نماید. با تعلیم کتاب (مجموعه قوانین و اصول) انسان پی به عزت خدا می برد که توانسته است نظام خود را بر هستی حاکم سازد.

مکان، که منطبق با مشیت الهی گشت (یا خداوند مشیتش را بر دعای خالص خلیل خود قرار داد) و هزاران سال بعد تحقق یافت، به چشم می خورد، تقدم و تأخری است که در دو برنامه تعلیم و تزکیه مشاهده می شود. حضرت ابراهیم (ع)، مقدم بر تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت را برای مسلمانان آینده آرزو کرده بود، اما خداوند تزکیه را مقدم بر تعلیم قرارداد. (در سه آیه ردیف بعد).

مخاطب آیه دوم مسلمانان، و مخاطب سومین و چهارمین آیه همه انسانها (کلی) هستند. هر سه آیه دقیقاً یک مطلب را بیان می نمایند. گرچه تفاوت مختصری در ضماثر و شکل ظاهری آنها وجود دارد. علاوه بر پیام ابتدائی آیات، انتهای آنها نیز نکته مشترکی را نشان می دهد که همان بی خبری و ضلالت آشکار قبل از بعثت (دوران جاهلیت) می باشد (و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین). ذکر این مطلب به نظر می رسد از این جهت ضروری آمده که نشان دهد این منت خدا^۱ (نعمت سنگین رهائی) بود که موجب نجات آنها شد نه آنکه خود مردم با جهش تکاملی و به نیروی درک و اندیشه خلاق خود چنین تحولی را آفریده باشند. و اگر چنین هدایتی از ناحیه خداوند عزیز و حکیم نمی آمد هرگز ممکن نبود آن مردم امی به چنان حقایقی آگاهی یابند (و یعلمکم مالم تکنوا تعلمون). و نه تنها مردم امی آن روزگار، بلکه تا قیام قیامت، پرتو هدایت آن بعثت تابناک انسانهای حق طلب نسلهای آینده را هدایت می کند. چرا که او عزیز و حکیم است. عزیز است از آن جهت که مغلوب کید و مکر دشمنان راه حق نمی شود و اراده اش را تحقق می بخشد، و حکیم است از آن جهت که چنین بعثتی نه عبث و بیهوده بلکه استوار و حکیمانه است (و آخرین منعم لَمَّا یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم). درک چنین هدایتی (در زمان پیامبر یا در آینده) جز این نیست که به فضل الهی میسر می گردد و خداوند از آنجائی که دارای فضلی عظیم است، چنین موهبتی را به کسانی ارزانی می دارد که خود را منطبق با مشیتش کرده باشند (بآنچه گفته عمل کرده باشند). ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم.

۱. لقد من الله علی المؤمنین إذ بعث فیهم... معنای «منت» که به رخ کشیدن خدمتی است که به دیگران کرده ایم، در مورد انسانها مذموم است، چرا که موجب خودستائی و غرور می گردد و اصولاً آنچه داده ایم در مالکیت حقیقی خودمان نبوده است. اما «منت» نعمت گرانی است که وسیله نجات و رهائی (آزادی) انسانها از نوعی گرفتاری می شود. (برای توضیحات بیشتر می توانید به کتاب «اسماء الحسنی» از همین قلم مراجعه فرمائید).

عبرت از اهل کتاب

بعثتی که در ۱۴ قرن قبل رخ داد تنها بعثت تاریخ، و کتابی که پیامبر اسلام آورد تنها کتاب الهی نبود، قبل از او نیز موسی و عیسی (علی نبینا و علیهما السلام) تورات و انجیل را آوردند. اما بنی اسرائیل همچون چهارپائی که براو کتابی چند بار کرده باشند آنچنان که شایسته آن اسفار (کتابهای پرده بردارنده از حقایق) بود عمل نکردند و کوله بار امانتی را که بردوش آنها گذاشته شده بود به منزل مقصود نرساندند. آنها گرچه زباناً به تورات ایمان آوردند، ولی عملاً با رفتار نکردن به حقایق آن تکذیبش نمودند و مرتکب ظلمی بزرگ (بر نفس خویش و بر مردم) گشتند (مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بایات الله والله لایهدی القوم الظالمین). و به دلیل چنین ظلمی از هدایت الهی محروم گشتند. آنها گمان می کردند هدایت شده اند و خود را «یهودی» (منتسب به هدایت) و دوستان بسیار نزدیک خدا (اولیاء الله) می شمردند، اما از مرگ که انقطاع از دنیا و نزدیکی به خدا است، بخاطر دنیاپرستی و جان دوستی فرار می کردند و هرگز چنین آرزویی به خیال راه نمی دادند و خداوند به ظالمین بسیار آگاه است^۱ (مضمون آیات ۶ و ۷). برای تنبّه و آگاهی این مردم خداوند به رسولش فرمان می دهد به آنها بگوید، آن مرگی که از آن می گریزید سرانجام گریبانتان را خواهد گرفت، سپس بسوی آن دانای نهان و آشکاری بازگردانیده می شوید که هر آنچه کرده اید بازگویتان نماید (آیه ۸).

راه نجات

آخرین بخش سوره که باجمله یا «ایها الذین آمنوا» مسلمانان را مخاطب قرار می دهد، گوئی راه نجاتی سراغ می دهد که مؤمنین در صورت پیمودن آن، از خودخواهی (فردیت) و غرور و غفلت ناشی از آن و از دنیاپرستی و مشغول شدن به زندگی و مشغولیات کار و تجارت مصون می مانند. این راه نجات همان توجه به «جماعت» (بجای فردیت و خودبینی) است که در قالب نماز دسته جمعی روز «جمعه» تجلی می کند. اگر شش روز هفته را به کارهای شخصی گذرانده ایم یک روز را هم اختصاص به کارهای اجتماعی بدهیم^۲ و بیاد خدا و در سایه جماعت به سخنان خطیب جمعه که باید زعیم جامعه بوده و سخنانش

۱. حمل نکردن این امانت آنچنان که در آیه ۷۲ سوره احزاب نشان داده شده است «ظلم» می باشد (انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً)

۲. بنی اسرائیل مطابق تعالیم تورات روز شنبه را باید تعطیل می کردند و با قطع کار و کسب دنیائی به عبادت می پرداختند. روز مذکور به تعبیر قرآن یوم السبت (روز قطع و تعطیل کار) نامیده شده است. چنین سنتی در امت اسلام در روز جمعه (روز جمع شدن مردم) انجام می شود که معنای لغوی آن بیانگر منظور می باشد.

در رابطه با مبرم ترین مسائل اجتماعی باشد گوش فرادهیم. چنین برنامه‌ای اگر درست انجام شود (ابزار و وسیله توجیه سیاست‌های قدرت‌طلبان و تحمیق عوام الناس نگردد) می‌تواند از یک طرف فردگرایی و سرمایه‌داری (توجه به لهو و تجارت) را تعدیل و تصحیح نماید، از طرف دیگر یاد خدا را مستمراً در جامعه زنده نگه‌دارد. به همین دلیل هم شتاب بسوی نماز جمعه را شتاب بسوی ذکر خدا نامیده (فاسعوا الی ذکر الله) و ادامه آنرا پس از انقضای نماز وسیله رستگاری شمرده است (فاذا قضیت الصلوة... و اذکروالله کثیراً لعلکم تفلحون). چنین ذکری تنها تکرار الفاظ نیست، بلکه بیادداشتن خدا و حاضر و ناظر دانستن او در تمامی لحظات شب و روز و در تمامی اعمال و افعال است. اگر مسلمانان چنین فریضه‌ای را آنچنان که شایسته است بجای آورند، از انحرافات که بنی اسرائیل در غرور^۱ و خودپرستی و دنیاطلبی و مال‌دوستی به آن دچار شدند، محفوظ خواهند ماند. به همین دلیل هم با اولین غفلت و کم‌بهادادن به خطبه نماز جمعه، که اذهان را از سخن رسول منصرف و متوجه بانگ تبلیغاتی و ساز و دهل ورود کاروان تجارتی می‌نماید، توبیخی تنبیهی و هشداری ملامت‌بار نازل می‌شود:

و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها و ترکوک قائماً قل ما عندالله خیر من اللهو و من التجارة والله خیر الرازقین.

نام این سوره که از نهمین آیه آن گرفته شده است، در واقع نقش عظیم نماز جمعه و اجتماع مسلمین در روز جمعه را در رابطه با تداوم آثار بعثتی که ۱۴ قرن قبل اتفاق افتاد نشان می‌دهد. نسلهای متوالی که در امت آن رسول برگزیده به یکدیگر ملحق می‌شوند (و آخرین منهم لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ) در ملتقای مکانی و زمانی نماز جمعه احساس اشتراک و پیوند در منزل و مقصود می‌کنند و بار امانتی را که در روز بعثت آن پیامبر خاتم (ص) بردوش آن حضرت و امتش نهاده شد، برخلاف قوم یهود که تحملش نکردند (الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها)، به اتفاق حمل می‌کنند.

و سرانجام، آخزین کلام سوره نیز متضمن معنائی خاص در رابطه با محور آن است (قل ما عندالله خیر من اللهو و من التجارة والله خیر الرازقین) سرگرمیهای زندگی و کار و تجارت روزانه که برای گذران معیشت و کسب روزی انجام می‌شود، اگر تهی از «ذکر» خدا باشد آدمی را از نفع بزرگتری که نزد خدا است، یعنی همان فوز و رستگاری و بهشت رضوان

۱. غرور بنی اسرائیل که به تصریح قرآن خود را احبباء و اولیاء مخصوص خدا می‌دانستند و باور نداشتند آتش جهنم آنها را در بر گیرد، مگر مختصراً چند روزی اندک، باید برای مسلمانان وسیله عبرتی باشد که گمان نکنند با نام مسلمان در شناسنامه و داشتن قرآن در طاقچه خانه، شش‌دانگ بهشت را خریداری کرده‌اند!

محروم می گرداند و نماز جمعه و شرکت در اجتماع مسلمین می تواند انگیزه رها کردن موقت این اشتغالات و توجه به هدایتی باشد که فروغ آن با بعثت پیام آور این شریعت تابیدن گرفت. اسماء الحسنی - در این سوره ۱۱ بار نام جلاله «الله»، ۲ بار نامهای عزیز و حکیم و یکبار نامهای: ملک، قدوس، ذوالفضل العظیم، عالم الغیب و الشهاده و خیرالرازقین تکرار شده است (جمعاً ۲۰ نام)

آهنگ انتهائی آیات - ۱۱ آیه این سوره به استثنای سه آیه آن که به حرف «م» ختم شده (حکیم و عظیم) بقیه با حرف «ن» تمام شده اند.

ارتباط سوره های جمعه و منافقین (۶۲ و ۶۳)

این دو سوره که در رکعات نماز جمعه به ترتیب خوانده می شوند، از نظر زمان نزول نیز (مطابق جداول کتاب سیر تحول قرآن) پشت سرهم و پیوسته نازل شده اند و ارتباط آنها احتیاج به اثبات چندانی ندارد. با این حال بررسی آن خالی از فایده نخواهد بود. با نگاهی سطحی و گذرا به ظاهر این دو سوره، می توان هشدارهای دنیاپرستی و مشغول شدن به اموال و اولاد (خانه و زندگی) را در هر دو درک کرد. در سوره جمعه ابتدا دنیاپرستی و جان دوستی یهودیان و گریز آنها از مرگ را مذمت می نماید، آنگاه با دعوت به نماز جمعه، مسلمانان را به رها کردن موقت کسب و تجارت (به هنگام نماز) فرمان می دهد و از اینکه عده ای منفعت طلب با مشاهده تجارت و لهو و لعبی نماز را ترک کرده به سوی آن می شتابند آنها را توبیخ نموده و روزی رسانی خدا را به رخشان می کشد.

در سوره منافقون، از یک طرف منافقین چسبیده به مال و منافع دنیائی را، که معترض به انفاق و ایثار انصار به مهاجرین هستند و خط و نشانهایی علیه مجاهدین مخلص راه خدا می کشند، مذمت می کند، از طرف دیگر مؤمنین را از مشغول شدن به اموال و اولاد و غفلت از یاد خدا بر حذر داشته توصیه به انفاق از روزی ها می کند تا پس از مرگ حسرت کوتاهی در این امر را نخورند. به این ترتیب وجه مشترک هر دو سوره در گرایش به اموال و اولاد و تعلق و وابستگی به دنیا است آشکار می گردد.

این دو سوره حدود سال سوم هجرت در مدینه نازل شده اند. این ایام مقارن استقرار و اسکان مهاجران (پس از گذر از دوران سخت شکنجه و آزار مکه و هجرت) و آغاز دلبستگی آنها به زمین و زندگی (به جای هجرت و جهاد دائمی) است. بنابر این هشدار لازم برای جلوگیری از سکون و رکود و عشق افراطی به زندگی به موقع داده شده است.